

## روزنامه کاوه و امکان تجدید حیات ایران

حسین بهمنیار

منبع :

<http://fis-iran.org>

### ایران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

بدون تردید نهضت مشروطه را باید نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و در مسیر تحولات فکری و سیاسی ایرانیان شمرد. سید حسن تقی زاده یکی از رهبران سیاسی این خیزش تاریخی بود که در طول زندگی سیاسی خود فراز و نشیب های فراوانی را طی کرد. وی از تندرست ترین رهبران سیاسی مشروطه بود که به دلیل فعالیت هایش ناچار راه تبعیدی نسبتاً طولانی را به اروپا در پیش گرفت. 1 با این تبعید دوره نخست فعالیت سیاسی او به انجام رسید 2 و دوره ای دیگر در زندگی اش آغاز شد که نقطه عطف آن را باید انتشار روزنامه کاوه در برلین به شمار آورد. این دوره مصادف بود با سرخوردگی بسیاری از مشروطه خواهان از تحولاتی که در کشور به وقوع پیوسته بود.

اگر تقی زاده در زمره افرادی بود که از همان ابتدا بر جدائی حوزه های دین و سیاست از یکدیگر پای میفشرد، 3 در مقابل نیروهای قدرتمندی وجود داشتند که در سودای آمیزش و اختلاط تمدن و تجدید غرب با اندیشه های سنتی آن هم فقه شیعه بودند. به عبارت دیگر، گفتار مسلط با کسانی بود که می خواستند سنت های فکری را که عمده تاً ریشه در جریان های خاص دینی اواخر صفویه داشت، و به دنبال فترت دوره های افشاریه و زندیه، در دوره نخست قاجار بار دیگر با قدرت سر برآورده بود و راه را بر جولان هرگونه اندیشه فلسفی مسدود کرده بود- با صورت تجدید به هم درآمیزند. از این رهگذر بحرانی عظیم در حوزه نظر روی داد، در عمل اختلاط دو حوزه ای که کاملاً به هم بی ربط بودند بحران های اجتماعی فراوان آفرید و اغتشاش های عدیده پدید آورد. آنچه در این میان روئیده بود نه نسبتی با تجدید داشت و نه با سنت های دینی. 4 شکست مشروطه، از آن نوع و گونه های که سودای اختلاط و امتزاج عناصر ماهیتاً متباین را در سر می پروراند، بار دیگر برخی از روشنفکران ایرانی را به این سرافت انداخت که تجدید را بازتعریف کنند و برای ایران ایدئولوژی خاص آن را ارائه دهند. 5 این دوره مصادف بود با جنبش های ناسیونالیستی اروپا و زایش اندیشه های فلسفی خاصی که ناسیونالیسم را به مثابه ایدئولوژی جوامع بورژوازی مطرح نظر قرار می داد. بسیاری از روشنفکران ایرانی مقیم غرب به امید یافتن مفری برای خروج ایران از بن بست های سیاسی اجتماعی راه چاره را در تمسک به ناسیونالیسم ایرانی دیدند که نخستین جرعه های آن از دوره ناصرالدین شاه زده شده بود. 6

این ایدئولوژی از سوی شمار بسیاری از روشنفکران ایرانی همانند علی اکبرخان داور، علی دشتی، مرتضی مشفق کاظمی، حسین کاظم زاده ایرانشهر، عبدالله رازی و کتیری دیگر از روشنفکران نسل دوم مشروطه ترویج می شد. از نسل نخست مشروطه خواهان سید حسن تقی زاده نیز تا اندازه ای تحت تأثیر این جنبش قرار گرفت، اگرچه از تدریسی های آن مصون ماند. 7 پس از جنگ جهانی اول، به کوشش تقی زاده و نوآب در برلین روزنامه ای انتشار یافت که کاوه نام داشت. گردانندگان این نشریه در حقیقت همان گردانندگان «انجمن ایران» در برلین بودند که سید حسن تقی زاده و حسینقلی خان نوآب دو تن از برجسته ترین اعضای آن به شمار می آمدند. در ایران، کسانی چون احمد علی (مورخ الدوله) سپهر که در این دوره

کارمند سفارت روسیه در تهران بود با آن مرتبط بودند. نشریه ارگان این گروه اندیشه تجدّد و ترقی را سرلوحه کار خود قرار داده بود. گردانندگان روزنامه معتقد بودند که تمدن جدید غرب را باید یکپارچه پذیرفت و در ایران رواج داد. به اعتقاد آنان گزینش از تمدن غرب غیر ممکن است و راه به جایی نخواهد برد. انتشار کاوه را می توان سرآغاز دوره ای از جنبش روشنفکری ایران به شمار آورد که فصل نوینی در تاریخ تجدّدطلبی ایرانیان گشود. هدف های اعلام شده از سوی گردانندگان این نشریه برای تجدّد ایران تأثیر بسیار بر جریان های روشنفکری این دوره و دوره های بعدی باقی گذاشت و بسیاری از اندیشه گران ایرانی را مجذوب خود کرد. به عبارتی، گفتار حاکم بر اندیشه تجدّدخواهی کاوه روح غالب این دوران و اندیشه مسلط جریان روشنفکری به شمار می رفت. پس از انتشار روزنامه کاوه، از سوئی، بسیاری از جریان های روشنفکری تحت تأثیر آن به تلاش و تکاپو پرداختند و، از سوی دیگر، شماری هم علیه آرمان های بازتاب یافته در آن، از جمله تجدّد و دیگر آرمان ها و دستاوردهای مشروطه، په ستیز برخاستند. 8 گروهی دیگر تحت تأثیر تعالیم دینی برنامه های ویژه خود را ارائه کردند. اما، هیچ کدام از آنها نتوانستند گفتار غالب را دستخوش تغییر سازند و این خود نشان این واقعیت بود که اندیشه های کاوه از ضرورت ها و نیازهای مبرم اجتماعی کشور برمی خاست. 9 هدف این مقاله بررسی و نقد دیدگاه های نویسندگان کاوه در ارتباط با تحولات این دوران و عمدتاً بر اساس نوشته های آنان در همین نشریه است.

### نقطه عزیمت دیدگاه های مندرج در کاوه

به دنبال بحران های عظیم مشروطه که ریشه در ماهیت دوگانه ساختار نظری آن داشت، بسیاری از اصلاح طلبان ایرانی برای رهاساختن کشور از گردونه بسته انحطاط همه جانبه توصیه می کردند که برخی از مظاهر و ظواهر تمدن جدید اخذ شود و با اتکا به آنها کشور ایران راه رشد و توسعه همه جانبه بپیماید و در برابر سیل بنیان کن غرب سخنی تازه ارائه کند که حافظ منافع ملی و بقای هویت ایرانی گردد. اگرچه در ضرورت و اصل این مقوله تفکیک و تمایزی بین تجدّدخواهان دیده نمی شد اما در باب راه و روش اجرائی اخذ این مظاهر و ظواهر اختلافاتی بین آنان وجود داشت. در واقع، بسته به نوع سؤالی که اصلاح طلبان مطرح می ساختند نوع پاسخ ها هم تفاوت پیدا می کرد. اما، پرسش اصلی در مورد راز ترقی غرب و علل انحطاط ایران بود. در برابر این پرسش هم پاسخ هائی مطرح می شد که پرداختن به همه آنها در حوصله این مقاله نمی گنجد. در اینجا تنها به بررسی روزنامه کاوه که در واقع بازتابنده دیدگاه های تقی زاده بود می پردازیم. آنچه گفتار روزنامه کاوه را از دیگر گفتارها متمایز می کرد اندیشه های نهفته در آن در مورد شیوه اخذ تمدن جدید بود که در حقیقت نقطه عطفی در مقطع خاصی از جنبش روشنفکری ایران به شمار می رود. آن چه در مرحله نخست اهمیتی بسیار داشت برخورد گردانندگان کاوه با مسئله اخذ تمدن جدید و حدود و ثغوری بود که در این کار قائل می شدند. این اندیشه مبتنی بر پذیرش و ترویج تمدن جدید بدون هیچ قید و شرط بود. عواملی که این نویسندگان را به این اندیشه جذب می کرد انحطاط همه جانبه ایران از نظر عملی، سیاسی و اخلاقی، از یک سو، و شکست جریان تجدّدخواه در مقطع مشروطیت، از سوی دیگر، بود که علی رغم تلاش های متمادی به دلیل بحران های موجود در نظر و عمل نتوانست حتی گامی جامعه ایران را به سوی پیشرفت هدایت کند و انحطاط شتابنده آن را متوقف سازد. از نظر آنها ایران با وجود آزمون تجربه مشروطه، در کلیه عرصه های حیات، چه از نظر عینی و چه از نظر ذهنی، از ملت های متمدن فرنگ صد هزار فرسنگ عقب تر به نظر می رسید. 10 گذشته ناکام تجدّدخواهی و سقوط جامعه ایرانی در هرج و مرج و گریز آن از اخلاق مدنی و امتناع شکل گیری مناسبات جدید تمدنی همکاران و نویسندگان کاوه را، نسبت به درستی راهی که در گذشته پیموده شده بود، به تردید می انداخت و آنها را از حرکتی روی گردان می کرد که به دنبال گزینش وجوهی از تمدن و فرهنگ غرب و انطباق آن بر شرایط ایران، و بدون پرسش جدی از سنت، می خواست با حفظ میراث تاریخی گذشته از دستاوردهای تجدّد هم بهره مند شود. به سخن

دیگر، از دید نویسندگان این روزنامه جریان های غالب تجدید خواه در گذشته در پی آن بودند که حفظ قید و بندهای سنتی جامعه را با دستاوردهای تمدن جدید آشنا سازند و به همین دلیل اجتهادات بی معنی می کردند و اقدامات نیمه کاره ای انجام می دادند که نه می توانست حافظ سنن و ودایع گذشته باشد و نه می توانست حتی اندکی ایرانیان را با مفاهیم مدنیت نوین همسو سازد. چه، ساختار و سامان فکری مدنیت نوین از اساس با تلقیات سنتی در تعارض بود، مبانی آن ها با یکدیگر تناقض داشت و به همین دلیل سنت نمی توانست با تجدید وارد داد و ستد شود. گفتگو بین آنها ممتنع بود. بنابراین، نوشتند که اگر تجدید خواهان واقعاً سودای رهبری ایرانیان به سوی نجات و فلاح را در سر می پروراندند، باید جرأت کنند و این قیود را به کناری نهند و تمدن جدید را با الزامات آن بپذیرند. در غیر این صورت بهتر است که با همان شیوه های گذشته زندگی کنند و حداقل به الزامات سنت وفادار بمانند زیرا این شیوه بهتر از این است که به «تجدید ناقص» دست یازند.<sup>11</sup>

به عبارتی، گردانندگان کاوه مدرنیزاسیون را با تمام الزاماتش و با عنایت به خرد و عقل بشری که مبنای آن بود مورد توجه قرار می دادند و معتقد بودند که نظام تمدنی ایران را باید یکجا مورد تأمل و پذیرش مجدد قرار داد. کاوه به آن گروه از ایرانیانی که به نام وطن پرستی در مورد برتری عادات و آداب و رسوم و سنن ایرانی بر ملت های اروپائی فخر می فروختند می تاخت و خطاب به آنها می گفت تا ایرانی از سر جهالت و غفلت تصور می کند که عادات و آداب او بر رسوم سایر ملل دنیا برتری دارد محال است بتواند راه ترقی را بیامد. آنها به کسانی که داعیه وطن پرستی داشتند، زبان فرانسه می دانستند و سری به استانبول و مصر و بمبئی زده بودند طعنه می زدند که با سخنان موهوم خود در مورد فضایل ملت ایران باعث چهل، غفلت و گمراهی مردم می شوند. گفته می شد این عده تصور می کنند اقرار بر تفوق علمی و ترقی و تمدن اروپا و عقب ماندگی ایرانیان خیانتی ملی است، در صورتی که نگاه داشتن مردم در جهل و سرگرم داشتن آنها به امور موهوم را باید جنایتی ملی دانست؛ باید با نشر حقایق علمی ایرانیان را بر فقر مادی و معنوی خود آگاه ساخت و آنها را به حرکت در آورد.<sup>12</sup> نته می شد که به جای تجدید ناقص و تشبثات نیمه کاره تمدن جدید را باید بدون چون و چرا پذیرفت.

توصیه می شد که صلاح ایران در این است که «سماً و روحاً و ظاهراً و باطناً» فرنگی شود و هیچ راه دیگری وجود ندارد.<sup>13</sup> سپس می افزودند که اگر اندیشمندان ایران این راه را اختیار کنند و در آن مسیر جداً گام نهند نه تنها مردم ایران روی آبادانی و نیک بختی خواهند دید بلکه از خطرانی که در حال و آینده در کمین آنان است آزاد خواهند شد.<sup>14</sup> براساس این استدلال ها و با توجه به چنین اولویت هایی بود که در شماره اول دوره جدید کاوه، مصادف با 22 ژانویه 1920 گردانندگان آن سیاست خود را در مورد لزوم پذیرفتن تجدید و مرجح دانستن تمدن اروپائی در ایران و تسلیم مطلق در برابر آن عنوان کردند.<sup>15</sup> شماری از نشریه های ایران از در مخالفت با این اندیشه برآمدند و در برابر چنین اندیشه ها و آرمان هائی استدلال کردند که عقب ماندگی ایران صرفاً در پاره ای از علوم و صنایع نیست که با پذیرش آنها کشور به جرگه ملل متمدن پیوندد، زیرا انحطاط و عقب ماندگی جامعه ژرف تر و گسترده تر از حد متصور است.

براساس این استدلال، با توجه به تهی دستی ایرانیان، هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی، مشکل بتوان تمدن جدید را پذیرفت و ترویج کرد. به اعتقاد این گروه اجتهادات بی معنی بالاخص در جریان نهضت مشروطه، از جمله بحث و مجادله لفظی یکساله درباره واژه مشروطه نابت کرد که بسیاری از آراء روشنفکران ایرانی اهمیت و محتوای چندانی نداشته زیرا در تصور آنان مشروطه تنها نوعی رسم و آئین حکومت داری است.<sup>16</sup> بر همین اساس، علاج حقیقی خرابی کشور وابسته به دو اقدام اساسی تلقی شد، نخست استخدام بی درنگ تعدادی مستشار خارجی و دیگر اصلاحات نیمه کاره و تصویب لوایحی که هیچ ضمانت اجرایی نداشت. اجرای این برنامه هم از دو حال خارج نبود یا فرنگی هایی که در استخدام ایران بودند باید آن لوایح را براساس میل و سلیقه ایرانیان اجرا می کردند و یا اینکه فرنگی هائی که عملاً حکومت را در اختیار خود قرار داده بودند باید به اجبار آن اصلاحات را عملی می کردند. از

دیدگاه کاوه که در این دوره بازتاب دیدگاه های تقی زاده بود، دعوت از مستشاران خارجی مری دائمی و اساسی برای تجدید ایران شمرده نمی شد بلکه کاری موقتی و به منزله تعمیر فوری و سریع بنای کهنه ایران به دست معماران ماهر خارجی بود. در باور نویسندگان این نشریه، ایران جدید باید به دست و همت خود ایرانیان بنا شود و برای تهیه مصالح آن و نیز تربیت معماران ماهر تعلیمات عمومی و دارالفنون های متعدد تأسیس گردد. 17 از نظر کاوه، این اساسی ترین و مهمترین اقدام برای تجدید و ترقی کشور بود.

### کاوه و ضرورت اصلاحات فرهنگی

نویسندگان کاوه براین باور بودند که جامعه ایران در انحطاط تمام عیار به سر می برد 18 و بنای آن از پای بست ویران است. از همین رو، تجدید چنین بنایی برشالوده ای استوار بر تعمیرات جزئی و سطحی برتری دارد. آنان بر تجدیدخواهان دیگر ایراد می گرفتند که نتوانسته اند علت اصلی عقب ماندگی کشور را تشخیص دهند، زیرا بحث غالب آنها در باره سیاست و اصلاحات سیاسی بوده است و علت انحطاط ایران را در برابر غرب نداشتن توپ و ارتش منظم و دستگاه دولتی پیشرفته دانسته و از این نکته غفلت می ورزیده اند که تفاوت اصلی جامعه ایرانی با غرب در میزان معرفت عمومی و درجه روشنی عقول اجتماعی نهفته است و نه چیز دیگر. 19 به دلیل غفلت از ماهیت اندیشه ترقی که از عصر انقلاب فرانسه در اروپا رواج پیدا کرده است، این گروه وقت خود را عمدتاً مصروف تشکیل یا برانداختن کابینه ها می کردند و به بحث و نزاع در این زمینه می پرداختند که آیا تمرکز بهتر است یا عدم تمرکز و آیا جمهوری فرانسه کارآتر است یا جمهوری های سوئیس و آمریکا. به همین دلیل بیشتر به شخصیت ها توجه داشتند و ابتدا از تعلیم عمومی، تأسیس مدارس و انتشار کتاب که ابزار اصلی نجات و ترقی کشور است سخنی به میان نمی آمد و در نتیجه مجموعه تلاش های آنها کوچکترین ارمغانی نداشت و ثمری ببار نیاورد. 20

نویسندگان کاوه، برعکس، ریشه معایب و علت اصلی مشکلات و بدبختی های ایران را در نتیجه بیسوادی عمومی می دانستند و معتقد بودند نقطه عزیمت نوسازی ایران باید تعلیمات عمومی و نشر علوم جدید باشد. بنابراین، آنان تجدید را در وهله نخست مقوله ای فرهنگی و مربوط به حوزه معرفت می دانستند و نه فقط پدیده ای سیاسی. به همین دلیل بود که در صد یافتن محمل ها و تأسیس نهادهای فرهنگی برای تبلیغ و ترویج چنین بینشی در جامعه بودند. در درجه دوم، تجدید را امری درونی و وابسته به اصلاحات اساسی داخلی می شمردند. براساس چنین باوری، مردم باید نخست آماده و پذیرای تمدن جدید شوند. کاوه بر طبقات اداره کننده آن روز کشور که نجات و ترقی ایران را در گرو مساعدت های بین المللی می دیدند و همه بدبختی ها و ویرانی های کشور را ناشی از نفوذ خارجی تلقی می کردند و به جای یافتن وسایلی برای نجات ایران و دست زدن به اصلاحات داخلی همواره به سفارتخانه های خارجی چشم امید داشتند، می تاخت و ادامه چنین روحیه ای را یکی از موانع بزرگ در مسیر ترقی و تجدید ایران به شمار می آورد. 21

به سخن دیگر، این گروه از متفکران نجات ایران را موکول به اصلاحات داخلی می دانستند و نه برنامه ها و سیاست های کشورهای خارجی. افزون براین، چنان که گفته شد آنان اساسی ترین اصلاح داخلی را هم تعلیم عمومی می دانستند و معتقد بودند آن چه ذهن اهل سیاست را به خود مشغول داشته است و همه بدبختی ها را به نفوذ دول بیگانه احاله می کند تنها با بیداری و آگاهی مردم از میان می رود و تا زمانی که ایرانی ها باسواد و بیدار نشوند نفوذ و دخالت و حتی تجاوز نظامی دولت های بزرگ در مورد ایران استمرار خواهد داشت و اگر روس ها بروند عثمانی ها جای آنها خواهند آمد. 22 به نظر نویسندگان کاوه اقدامات کسانی که آنها را «سیاستچی» می نامیدند در راه مستقیم نجات و سعادت ایران نبود چون این گروه هدف خود را صرفاً مداخله در امور دولت و انتقاد از آن قرار داده بودند و به خطا اصلاحات را یکپارچه متوجه و معطوف به ماشینی می دانستند که نام آن را دولت یا به قول همان سیاستچی ها کابینه نهاده بودند و به اصلاحات در زمینه ها و عرصه های دیگر

زندگی جامعه توجهی نداشتند. آنها تأکید می کردند که اگر هزار بار کابینه عوض شود و بروهای جوان و با تجربه و آزادیخواه سر کار آیند و اگر چند شهر ایران به تجد دخواهی قیام کنند و اگر در هر شهر یک حکومت «شوروی جمهوری» تأسیس شود و اگر باز هم مستشاران آمریکائی 23 استخدام شوند و دهها کار دیگر صورت گیرد باز هم ایران قدمی به پیش نخواهد رفت و نه تنها از چنگال دولت های بیگانه بلکه از معایب و بلاهای اجتماعی و انحطاط داخلی که به مراتب از تسلط بیگانگان بدتر است نجات پیدا نخواهد کرد. تنها چیزی که می تواند مایه نجات ایران باشد فقط و فقط تعلیم عمومی است. 24

به عبارتی، آگاهی ملی و بیداری و هوشیاری اجتماعی و آگاه ساختن مردم به حقوق خود نقطه عظیمت کاوه در انتقال تجد د به ایران بود، و به عبارتی بهتر، رواج اندیشه تجد د و الزامات آن مقدم بر هرگونه اصلاحات روبنائی تلقی می شد. 25 با این وصف، گردانندگان این نشریه هیچگاه برنامه ای جامع و قابل اجرا برای توسعه تعلیم و تربیت عمومی در جامعه ایران ارائه نکردند. در واقع، برنامه های پیشنهادی آنها بیش از چند توصیه کلی نبود. 26 از دیدگاه کاوه آنچه برای رشد و آگاهی مردم مناسب تر به نظر می رسید ترویج جدی این اندیشه بود که نشر علم و معرفت در بین مردم اولویت نخست دارد و باید در زمره اساسی ترین نیازهای ملی شمرده شود. از پیشنهادهای عمده نویسندگان کاوه تشکیل و اعزام هیأت های سوادآموزی به همه نواحی ایران و تأسیس کتابخانه های عمومی در سراسر کشور بود. کمک به مدارس و توسعه آنها و همچنین ترجمه و نشر کتاب هایی که می توانند در آگاه سازی و بیداری عمومی سهمی داشته باشند در دستور کار آنها قرار داشت. از دیگر پیشنهاد های آنان این بود که باید بی درنگ شماری از محصلین ایرانی به کشورهای پیشرفته اعزام شوند تا به فراگیری علوم جدید بپردازند. به اعتقاد نویسندگان کاوه اگر این پیشنهادها تحقق می یافت و این گونه کارها انجام می شد پس از ده سال ایران در راه تجد د و ترقی گام های بلند بر می داشت و وحدت ملی آن استحکام می یافت چنان که ژاپنی ها هم به همین شیوه ها به پیمودن راه تجد د و ترقی پرداختند. 27

چنان که بر می آید، مقصود این گروه از گسترش تعلیم عمومی در واقع گسترش سوادآموزی بود و نسخه هایی که تجویز می کردند هیچ تفاوتی با برخی از اندیشه گران دوره های پیش نداشت. قیاس اوضاع و احوال ایران با تجربه ژاپن هم بدون اشکال نبود. الزامات مذهب شینتو که در حقیقت آئین اطاعت مطلق بود و نقش ایدئولوژی ژاپنی ها سنگ بنای این پیشرفت بود و در کنار آن باید از همبستگی ملی و انسجام و وحدت فرهنگی ژاپنی ها یاد کرد و نیز از موقعیت جغرافیائی آن یاد نمود که محصور در آب است و مانع از دست یابی سهل و آسان مهاجمین به این کشور می شود. بدون توجه به این مقولات نمی توان ساختارهای توسعه اجتماعی ژاپن را تبیین کرد. از طرفی، هیچگاه دیده نشد که نویسندگان این نشریه از موانع انتقال آگاهی یا همان خرد مدرن غرب به ایران یاد کنند و در مبنای سنت های مرسوم در جامعه ایرانی تأمل ورزند. در واقع، تلاش های نویسندگان کاوه بیش از آن که معطوف به تأمل در مبنای تجد د و پرسش از علل امتناع حصول ایرانی ها به آن در شرایط تاریخی خاص کشور گردد، مصروف به پرداختن به ضرورت تعلیم عمومی و آموختن الفبا و خواندن و نوشتن می شد که اگرچه در جای خود اهمیت بسیار دارد، اما به هیچ وجه جای طرح پرسش نوین در شرایط تاریخی خاص ایران را نمی گرفت.

### حکومت مقتدر مرکزی

ضعیت بحرانی پس از جنبش مشروطه و بسته شدن پی در پی مجلس های اول تا سوم و روی کار آمدن دولت های ضعیف و ناتوان و هرج و مرج گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور، بسیاری از ایرانیان را بر ضرورت تأسیس یک دولت مقتدر و مرکزی راسخ کرده بود. از آن جمله نویسندگان کاوه بودند که ریشه نابسامانی ها را در عملکرد های سیاستمداران می دانستند یعنی همان کسانی که باعث بی ثباتی و تزلزل و سقوط پی در پی کابینه ها می شدند. از همین رو بود که این گروه از متفکران و نویسندگان از سیاستمداران می خواستند که

ه جای کابینه سازی و یا تلاش برای برافکندن کابینه رقیب هم خود را مصروف ایجاد یک حکومت با ثبات و مرکزی کنند و از آن طریق استقرار امنیت و فراهم کردن زمینه های اصلاحات را سرلوحه کار خود قرار دهند. گفته می شد که در وضعیت بحرانی نمی توان به اصلاحات زیربنایی دست زد و نمی توان تعلیمات عمومی را گسترش داد و مستشاران فرنگی را جهت انجام اصلاحات فوری به ایران فرا خواند. بنابراین نخستین گام برای اصلاحات فوری و مقدمه لازم برای هرگونه اصلاحات اساسی در تقویت دولت مرکزی و فراهم کردن لوازم دوام و استحکام آن و ایجاد امنیت پایدار است و تنها در این صورت می توان امیدوار بود که فضا برای انجام اقدامات ملی آماده شود. 28

همانند گذشته، گردانندگان کاوه استخدام کارشناسان خارجی را از جمله گام های اساسی برای توسعه و پیشرفت ایران تلقی می کردند. واقعیت آن است که حداقل از دوره مشروطیت اندیشه استخدام مستشار خارجی در بین برخی از ایرانیان وجود داشت و با گذشت زمان و تجربیات عدیده نیز چنین خواستی از میان نرفت. اما آن چه مورد نظر کاوه به نظر می رسید تغییر و تحول اساسی در ساختارهای مختلف اجتماعی کشور بود و آن هم جز از طریق یک انقلاب فراگیر غیرممکن می نمود، و به هر حال شرایط عینی و ذهنی نیز برای وقوع انقلاب مهیا نبود. به همین دلیل بود که گردانندگان کاوه برای تحقق این گونه تغییرات فوری به دفاع از «استبداد منور» 29 برخاستند و معتقد بودند که یک فرمانروای مطلقه با حسن نیت و ترقی خواه مانند پتر کبیر در روسیه یا میکادو در ژاپن و یا بیسمارک در آلمان در زمره این گونه اصلاح طلبان اند. از دو نوع دیگر حکومت یعنی استبدادی و مشروطه معیوب و ناقص هم یاد می کردند و از نوع چهارم آن تحت عنوان مشروطه کامل و صحیح نام می بردند که به نظر آنها بهترین شکل حکومت اما غیرقابل تحقق در ایران بود یعنی نوع حکومتی که فقط در بین ملل متمدنی امکان ظهور دارد.

برخی گردانندگان کاوه چون نوآب و تقی زاده در دوره مشروطه خود از سران حزب دمکرات بودند و در سرنگونی دولت ها نقشی اساسی داشتند، اما در این مرحله استبداد منور را برای کشوری مانند ایران توصیه می کردند و به صراحت می گفتند همانگونه که پتر کبیر و میکادو لوازم ترقی و تجدید را در کشورهای خود به قهر فراهم آوردند و مردم را بر طبق الگوهای تجدید امرانه تربیت کردند، در ایران هم باید یک حکومت مقتدر زمام امور را در دست گیرد و کشور را به سوی تجدید هدایت کند. با این همه، از نظر آنان این راه هم معایبی داشت زیرا نه اشخاص صالح در ایران وجود دارند و نه شرایط مناسب است، بنابراین یا باید به استبداد فاسد تن در دهند یا به مشروطه ناقص. 30 همانگونه که اشاره شد، از دید کاوه استقرار مشروطه واقعی در ایران ممکن نیست و بنا براین روی کار آوردن یک حکومت مقتدر و با ثبات در چهارچوب مشروطه ناقص از نخستین فرایض فوری ایرانیان است. از همین رو کاوه از تجدید خواهان و سیاستمداران می خواست که پیش از همه یک حکومت قدرتمند و با ثبات روی کار آورند و سپس بدون گذران وقت کارشناسان خارجی را برای انجام اصلاحات به ایران استخدام کنند و همزمان با این اقدامات با جدیت تمام در راه فراهم آوردن امکانات لازم برای تعلیم و تربیت مردم و نشر و گسترش دانش و فنون در کشور بکوشند تا شاید ایران در مسیر پیشرفت قرار گیرد و آب رفته به جوی باز آید و در غیر این صورت سایر تلاشها نتیجه ای نخواهد داشت. 31

### نخبه گرایی

از جمله مسائلی که مورد توجه گردانندگان کاوه قرار داشت و بر اهمیت آن تأکیدی بسیار می شد نقش نخبگان در تحولات جامعه ایران بود. برخلاف عهد مشروطه که این گروه بر نقش توده های مردم در شکل گیری فرایندهای اجتماعی تأکید می کردند، این بار آنها به نقش برگزیدگان اینگشت تأکید می نهادند. درجای جای مطالب آنها از طبقه مدیره یاد می شد 32 و ترقی و تجدید ایران را موقوف به عقاید، افکار و عملکرد صحیح آنها می دانستند و براین باور بودند که عقلای قوم یا به تعبیر آنها شبانان جامعه 33 باید گرد هم آیند و سرچشمه انحطاط

جامعه ایران را دریابند و زمینه را برای ترویج تمدن جدید مهیا سازند. کاوه وضعیت اسفناک ایران را ناشی از رفتار و عملکرد نخبگان می دانست و از کارنامه مدیران بعد از مشروطه شدیداً ابراز ناخرسندی می کرد و راز انحطاط ایران و تنزل آن از نظر اصلاحات اجتماعی و سیاسی را ناشی از خطاها و کاستی های آنان می دانست. درحقیقت گفته می شد که در بین این طبقه یعنی نخبگان کشور کمتر کسی یافت می شود که به پیشرفت ایران عشق و علاقه داشته باشد و در این راه جد و جهد کند. 34 با این همه، کاوه رقم زدن آینده روشن ایران را نیز به دست آنان می دید.

در تجزیه و تحلیل از گرایش های طبقه مدیره ایران جایگاه هر قشر در ترقی کشور روشن شده است. طبق این تحلیل گروهی از نخبگان به دنبال منافع خویش می روند و نسبت به سرنوشت کشور بی اعتنا هستند و گروه دیگر طرفدار استبداد و مخالف هرگونه اصلاح اند. از این دو گروه انتظاری نمی توان داشت. ما، غیر از این دو دسته گروه سومی نیز وجود دارند که پیشگام تجد دخواهان و وطن پرستان اند و داعیه اصلاح جامعه دارند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می شوند. گروه نخست مرکب از عده ای سیاستمداران قشری و سطحی نگر است که ناآگاهی و کوتاه فکری همه تلاش ها و نیت خیرخواهانه آنها را بی نتیجه می گذارد. این گروه متهم می شدند که اسیر خودپسندی ملی و وطنپرستی از نوع نادرست آن هستند و می اندیشند که وطن پرستی یعنی تعلق خاطر به عادات و سنن بومی و اثبات برتری آنها بر رسوم ملت های متمدن. 35 این افراد چون در اعماق تمدن جدید غور نکرده اند و متوجه روح آن نشده اند نمی توانند آن را پیکارچه بپذیرند و اخذ کنند و بنابراین از دستشان کاری ساخته نیست و محال است سیر ترقی و تنزل ملل عالم را دریابند. از دید کاوه، تنها به گروه دوم، ر کب از شماری اندک از تجد دطلبان، امید می توان داشت.

اینان به اساس تمدن جدید و برتری آن بر شیوه زندگی ملل شرق پی برده اند و همین ها هستند که می توانند راه اصلاح طلبی و تجد د حقیقی را در پیش گیرند. رسالت تاریخی نجات و اصلاح ایران بر دوش آنها سنگینی می کند و ایران نوین یگانه امید آنها است. با این همه، ناوه ابراز تأسف می کرد که بسیاری از این افراد هنگامی که از نزدیک با غرب آشنا می شوند و ترقی آنجا را با تنزل کشور خود مقایسه می کنند به تدریج از مردم خویش ناامید می شوند و به زندگی بی دغدغه در اروپا تن در می دهند. کاوه پس از اشاره به دسته های مختلف این نخبگان نتیجه می گرفت که وقتی برخی از باسوادان و نخبگان جامعه چنان از جهان بی خیرباشند که جنگ جهانی اول را کشاکش جهان بر سر معدن فیروزه نیشابور پندارند و به تمدن اروپایی هم اعتقادی نداشته باشند هیچ آمیدی به آینده وجود ندارد. غیر از اینها گروهی دیگر هم هستند که به اوضاع جهانی وقوف دارند اما دچار نومیدی شده اند. با وجود این دو گروه هیچ آمیدی برای اصلاحات در ایران نیست. به این ترتیب، بزرگترین مشکل ایران نبودن گروه سوم می در بین تجد دخواهان دانسته می شد، گروهی که هم شرایط جهانی و الزامات زمان را درک کرده باشند و هم در جهت اداره امور کشور خود قادر به حرکت و اقدام باشند. 36 همانگونه که اشاره شد، کاوه، ضمن تأیید اهمیت تأسیس دارالفنون و مراکز تحصیلات عالی، به اعزام دانشجویان برای تربیت طبقه مدیر متجدد و اصلاح طلب تأکید می ورزید و آن را از راه های خروج ایران از بن بست هایی تلقی می کرد که از هر سو کشور را در محاصره خود قرار داده بود. پیشنهاد کاوه این بود که هر سال شمار هرچه بیشتری از محصلین ایرانی برای تحصیل در فرنگ و آشنایی با علوم و شیوه های نوین کشورداری به اروپا اعزام شوند زیرا موفقیت نهایی نخبگان ایران در امر اصلاحات و پیشبرد تجد د را موکول به ارتقاء معارف عمومی و بیداری و آگاهی توده های مردم می شمرد. 37

### برنامه های پیشنهادی کاوه

گردانندگان کاوه طرح های عملی مشخصی برای انجام اصلاحات در ایران ارائه نمی کردند، بلکه در یک سلسله پیشنهادهای کلی و شعارهایی که حاکی از آرمانها و آرزوهای تحقق نیافته بود مطالبی را منتشر می ساختند. در واقع، از همان اوان دوره قاجار که ضرورت

صلاحات مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود، هیچ یک از روشنفکران ایرانی برنامه مشخص و جامعی برای نوسازی کشور ارائه نکرد. ریشه این کوتاهی را بیش ازهرچیز باید ناشی از بی‌عنایتی اندیشه‌گران این دوران نسبت به ضرورت تأمل درباره نحوه برقرار کردن گفتگو بین سنت و تجدید دانست. برنامه‌هایی که نویسندگان کاوه ارائه می‌کردند در مجموعه‌ای از پیشنهادها به نخبگان سیاسی خلاصه می‌شد. چنان که گفته شد، تعلیم عمومی، و تلاش برای گسترش آن، و انتشار کتاب و ترجمه منابع فرنگی به فارسی در صدر این پیشنهادها قرار داشت. به اعتقاد این نویسندگان، نخبگانی که درد وطن دارند و خواهان پیشرفت آن هستند باید به جای تمرکز بر آمد و رفت کابینه‌ها کاری کنند که تشکیلاتی شکل گیرد و دستورات کلی مورد نظر را که متضمن پیشرفت کشور است سرلوحه کار خود قرار دهد.

تلاش برای حفظ وحدت و استقلال ملی ایران، پاس داشتن از زبان فارسی، توجه به تربیت دنی، مبارزه بی‌امان علیه اعتیاد به تریاک و مواد الکلی، و جدیت در پیشگیری از امراض عمومی به ویژه مالاریا، از پیشنهادها دیگر گردانندگان کاوه بود. ستیز علیه تعصبات جاهلانه و تأمین مساوات کامل حقوق پیروان مذاهب مختلف نیز در عداد کارهایی بود که از دیدگاه کاوه راه سعادت رابه روی ایرانیان می‌گشود. اهتمام در راه تأمین آزادی و حقوق زنان و فراهم آوردن امکانات تعلیم و تربیت آنان از مواردی بود که همواره مورد تأکید نویسندگان این نشریه قرار داشت. گردانندگان کاوه معتقد بودند که باید علیه پلوه سرائی، هزل گوئی و مبالغه جویی مبارزه کرد و کوشید تا صفات و خصلت‌های مثبت و سنت‌ها و رسوم نیکوی قدیمی و ملی مردم ایران زنده شود. در زمینه سیاست و اصلاحات مربوط به آن نیز آنان پیشنهاد می‌کردند که به جای تلاش برای سرنگونی کابینه‌ها پیش از همه به آرام کردن ایلات و عشایر همت گمارند، آنها را خلع سلاح، و راهزنان و دزدان را سرکوب و حکومت قانون را تقویت کنند و بر اقتدار آن بیافزایند و در کشور ثبات برقرار نمایند. به باور آنان، تنها با اتخاذ برنامه‌های عملی برای تحقق این پیشنهادها می‌توان ایران را از فرورفتن بیشتر به سراشیب انحطاط نجات داد. 38 افزون بر این پیشنهادها، گردانندگان کاوه در مقاله‌ای با عنوان «اصلاحات اساسی و اصلاحات فوری» طرحی فشرده برای اصلاح امور ایران ارائه کردند زیرا بر این باور بودند که اصلاحات اساسی و بنیادی در زمینه‌های خاص سرچشمه سایر اصلاحات است. این مقاله نخستین حلقه از این اصلاحات را اخذ تجدید می‌دانست و آن را زیربنای سایر اصلاحات می‌شمرد. 39

به اعتقاد نویسندگان کاوه نخستین قدم برای این اصلاحات استقرار دولت متمرکز و نیرومندی بود که باید به ایجاد و تقویت آن همت کرد و نفوذ و اقتدار آن را در سراسر کشور بسط و گسترش داد زیرا انجام اصلاحات بدون تأمین امنیت و ثبات در جامعه امری ناشدنی است. 40 در این مورد باید به یاد آورد که در سال‌های نخست پس از انقلاب مشروطه هنگامی که لویحی برای برقراری امنیت در کشور به مجلس ارائه می‌شد بسیاری از دموکرات‌ها از در مخالفت با آن برمی‌آمدند و تصور می‌کردند آن لویحی مقدمه‌ای برای سرکوب تجدیدطلبان است اما به تدریج واقعیات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور آنان را به ضرورت ایجاد امنیت معتقد ساخت. 41

نویسندگان کاوه با نقد جریان تجدید خواهی در ایران بر این باور بودند که تا آن زمان به جای آن که به تجدید بنای پای‌بست‌های پیران ایران همت گماشته شود به تزئین و نقش و نگار ایوان توجه شده و توش و توان دولت و ملت صرف کارهای غیراساسی و غیرضروری گردیده است و از همین رو باید از فرصت‌های تاریخی بدست آمده بهره برد و ایران نو را با در هم ریختن اساس کهنه و پوسیده بنیاد گذاشت.

اینان عوامل انحطاط ایران را درونی و مرتبط با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌دانستند و بر همین اساس تجدید بنای مملکت و روآوری به تجدید را نیز امری درونی و داخلی می‌شمردند. با این همه، این گروه از متفکران به ایران پیش از اسلام به دیده تحسین و تمجید می‌نگریستند و معتقد بودند که بنیاد تمدن ایرانی ریشه در دوران پیش از اسلام دارد. اما در عین حال به این نتیجه رسیده بودند که به سبب انحطاط فرهنگی و اجتماعی و گسترش



امنه جهل و خرافات و تعصب ناشی از باورهای مذهبی رایج در ایران آن روز، ایرانیان توانائی و استعداد آفرینش تمدن دیگر و بنیاد نهادن مدنیتهی مطابق با نیازهای زمان را از دست داده بودند.

فشرده آن که نویسندگان کاوه، از سوئی امید به هرگونه تغییر و تحول اساسی در اوضاع ایران را برپایه ارزش ها و باورهای رایج از دست داده بودند، و از سوی دیگر خود را شاهد انتقال انون تمدن به جهان غرب، جهانشمولی تمدن جدید و برتری آن بر دیگر تمدن ها می دیدند. نان برای جامعه ایران راهی بهتر از آن چه غربیان در بنای تمدن خود پیموده بودند نمی شناختند. در تفکر آنان، ایران برای برون رفت از وادی عقب ماندگی و انحطاط چاره ای جز پذیرش الزامات تمدن جدید، «بدون هرگونه قید و شرط»، نداشت.

## یادداشت ها:

1. به نقش تقی زاده در جنبش مشروطه در کتاب ها و رساله های مختلف اشاره شده است، از آن جمله در: اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، 1359.

2. این تبعید به دنبال نامه ای از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی صورت گرفت. تقی زاده در دوره دوم مشروطه نیز مانند دوره نخست مشروطه خواهی تندرو بود و به صراحت بر جدائی حوزه های دینی و سیاسی تأکید می کرد. این رویه منجر به مخالفت های فراوان وی با دستورات مراجع تقلید مقیم نجف شد، از آن جمله با نظارت روحانیون بر قوانین موضوعه و مصوبات مجلس شورای ملی. روحانیون نجف طبق عرف حوزه های دینی در چنین مواردی او را متهم کردند که دیدگاه هایش با اسلام منافات دارد. تکرار این اتهامات جان وی را در معرض تهدید قرار داد به همین دلیل راه اروپا در پیش گرفت. برخی از مورخان معتقدند که روحانیان نجف او را تکفیر کردند اما چنین امری واقعیت نداشت. در این زمینه ن. ک. به: نامه سید عبدالله بهبهانی در حبل المتین (چاپ کلکته)، سال 18، 1327ه ق، ش 15.

3. بدون تردید نقش محمد امین رسول زاده در زایش نظریه جدائی دین و دولت در تاریخ معاصر ایران انکار ناشدنی است؛ ن. ک. به: محمد امین رسول زاده: تنقید فرقه اعتدالیون و یا اجتماعیون اعتدالیون، چاپ سنگی، فاروس، تهران، 1338ه ق. سیدحسین اردبیلی روشنفکری بود در کسوت روحانیت و جالب اینکه با استناد به فقه و اصول برجدائی و ضرورت تفکیک دین و سیاست تأکید می کرد، ن. ک. به: مذاکرات مجلس، سال سیم، ش 134، شنبه 2 رجب 1328ه ق، «نظرات در اصل دویم متمم قانون اساسی»؛ برای پاسخی به وی ن. ک.، مذاکرات مجلس، دوشنبه 4 رجب 1328ه ق.

4. مشخصاً برخی از اعتدالیون مثل شیخ محمدحسین یزدی براین امتزاج و اختلاط تأکید می کردند حال آنکه دمکرات ها برجدائی حوزه های دین و سیاست پای می فشردند، و در بین آنان روحانیانی دیده می شدند که هم بر فقه و اصول اشراف داشتند و هم به اوضاع زمان واقف بودند، برجسته ترین اینان شیخ ابراهیم زنجانی، شیخ رضا دهخوارقانی و سید حسین اردبیلی بودند.

5. منظور ایدئولوژی ای است که ریشه در تاریخ ایران باستان داشته باشد و حوزه تمدنی ایران را از سایر کشورهای اسلامی جدا کند.

6 بدون تردید نخستین مبشّر ناسیونالیسم ایرانی فتحعلی آخوندزاده بود؛ ن. ک. به: فتحعلی آخوندزاده، مکاتبه جلال الدوله و کمال الدوله، نسخه خطی، تهران، کتابخانه ملی

ایران، ش 1123. زنده یاد استاد محمد محیط طباطبائی براین نظر بود که رساله صد مکتوب میرزا آقاخان کرمانی در واقع رونویسی از این رساله آخوندزاده بوده است.

7. هرکدام از این شخصیت‌ها سرنوشتی متفاوت پیدا کردند، تقی زاده به وزارت، سفارت و ریاست مجلس سینا رسید، علی دشتی چند دوره نماینده مجلس شورا و سپس سنا شد. حسینقلی خان نواب از چهره‌های بسیار مهم و ناشناخته این دوران تاریخی باقی ماند. حسین کاظم زاده ایرانشهر به تصوف و گوشه نشینی روی آورد و داور پس از سال‌ها نمایندگی مجلس و رسیدن به مناصب بالایی دولتی خودکشی کرد.
8. ن. ک. به: شیخ ابوالحسن مرندی، صواعق محرّقه علی طائفه خارجیّه الوهّابیه (مشهور به صواعق سبعة)، چاپ سنگی، تهران، 1344ه ق.

9. پیش از این مردی به نام حاجی آقا شیرازی آشکارا علیه تجدّد سخن به میان آورد و برپایه سنن سترونی که مانع حرکت کشور در مسیر تجدّد شده بود به مخالفت با کلیه مظاهر غرب برخاست. وی نماینده دوره دوم و سوم و چهارم مجلس شورای ملی بود و سخنرانی‌ها آتشین علیه دموکرات‌ها ایراد می‌کرد. برای آشنائی با دیدگاه‌های وی ن. ک. به: مذاکرات مجلس، سال چهارم، ش 50، پنجشنبه 17 محرم 1329ه ق، -----، فشار عالم اسلام یا تجدید جنگ صلیب. نیز ن. ک. به: حاجی آقا شیرازی، واقعات دوساله یا تاریخ بدبختی ایران، چاپ سنگی، تهران، 1330ه ق. اما شگفت‌انگیزترین چهره این دوران را باید سید عبدالحسین لاری، مردی به غایت مرتجع، دانست که ستیز با اقلیت‌های غیرمسلمان و ایجاد فضای رعب‌مذهب مختار او بود و طرفه اینکه خود را مشروطه خواه نیز می‌شمرد. وی در لارستان در جنوب ایران حکومت اسلامی تشکیل داد و تمبر زد. در مورد دیدگاه‌های غیرمتعارف وی ن. ک. به عبدالحسین لاری، رساله مشروطه مشروعه، چاپ سنگی، مطبعه محمدی، شیراز، 1325ه ق؛ -----، قانون در اتحاد دولت و ملت، چاپ سنگی، شیراز، مطبعه محمدی 1326ه ق؛ --- قانون اداره احکام بلدیّه، چاپ سنگی، شیراز، مطبعه محمدی، 1326ه ق؛ برای فشرده‌ای از آراء وی ن. ک. به: حسین آبدیان: مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نشرنی، 1374، صص 111-117.

10. کاوه؛ دوره جدید، سال اول، ش 6، غره شوالسال 1338ه ق، 18 ژوئن 1320، ص 6.
11. برای آگاهی از بارزترین نمونه دیدگاه‌هایی که مشروط را با اسلام تطبیق می‌دادند ن. ک. به: محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1360. نیز ن. ک. به: شیخ اسماعیل محلاتی، اللّثالی المرتبطه فی وجوب المشروطه، بوشهر، مطبع مظفری، 1327ه ق؛ ملاعبدالرسول کاشانی، رساله انصافیه، کاشان، مطبعه ثریا، صفر 1328ه ق؛ آقا میرزا یوسف شمس کاشمیری، کلمه جامعه، چاپ سنگی، تهران، مطبعه شاهنشاهی، 1329ه ق. این رسالات معجونی درهم‌جوش از فقه و اصول و نیز اندرزهای کلامی بود که سلباً و ایجاباً به مشروطه ربطی نداشت و فقط در یک منظومه دینی قابل فهم بود. قصد نویسندگان این رسالات بهره جوئی از ماده شریعت برای توجیه صورت مشروطه بود و آن چیزی که شکل گرفت نه به مشروطه شباهتی داشت و نه به نظام‌های دینی. بحران در نظر راه را برای اغتشاش در عمل باز کرد و برخی از کارگردانان این زمان به جای نقد دیدگاه‌های خود که به بحران در عمل منجر شده بود گناه مسئولیت‌ها را یکسره به گردن دشمن خارجی انداختند و از این جا بود که نظریه توطئه در هئیت ایرانی خود شکل گرفت.

12. کاوه، دوره جدید، سال اول، ش 7، غره ذیقعدّه 17، 1338 ژوئیه 1920، ص 3؛ نیز ش 6، ص 6

13. همانطور که بالاتر آمد تقی زاده ادوار گوناگونی را در زندگی سیاسی خود گذرانی و بعداً

این دیدگاه خود را تعدیل کرد.

14. کاوه، سال اول، ش1، غره جمادی الاخر 1338، 22 ژانویه 1920، ص2

15. همان، صص2-1.

16. همان، دوره جدید، سال دوم، ش8، غره ذیحجه 1339، 6 اوت 1921، ص3.

17. همان، دوره جدید، سال دوم، ش12، غره ربیع الثاني 1340، دسامبر 1921، ص3.

18. با این وصف هرگز در این دوران و یا حتی ادوار بعدی نظریه ای در باب انحطاط ایران ارائه نشد.

19. کاوه وه، دوره جدید، سال اول، ش 6، ص 4.

20. همان، سال دوم، ش5، غره رمضان 1339ه ق، 9 مه 1921، ص 1.

21. همان، سال دوم، ش12، ص 6.

22. همان، سال دوم، ش7، غره ذیقعه 1339ه ق، 7 ژوئیه 1921.

23. باید به یاد داشت که گردانندگان کاوه، که خود زمانی در زمره رهبران حزب دمکرات بودند، برای نخستین بار مستشاران امریکائی را به ایران آوردند. چنین رویدادی در دوره وزارت خارجه حسینقلی خان نواب صورت گرفت. وی به علیقلی خان نبیل الدوله کاردار ایران در واشنگتن دستور داد برای استخدام تعدادی مستشار امریکائی با وزارت خارجه این کشور وارد گفتگو شود. سرانجام هم مورگان شوستر و هیئت همراهش به ایران آمدند. برای آگاهی های بیشتر در این باره ن. ک. به: مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، انتشارات صفی علیشاه، 1344.

24. کاوه، ش4، غره شعبان 1339ه ق، 10 آوریل 1921، ص 2.

25. همان. ص 3.

26. اردشیرجی ایدلجی ریپورتر، که از پیشگامان تأسیس مدارس جدید در ایران به شمار می آید، در زمره نخستین کسانی بود که بر تعلیم و تربیت عمومی و به طور خاص تعلیم زنان تأکید می کرد و شکل گیری مدارس جدید در ایران را غلبه بر «طلسم بزرگی» می خواند که شریعتمداران حافظش بودند. برای آشنائی با دیدگاههای او در مورد یاد شده و نیز در باره روحانیون ن. ک. به: «نامه اردشیر جی پارسبی به علی محمدخان پرورش»، پرورش (چاپ مصر)، ش 28، دوشنبه نهم رمضان 1318ه ق، 31 سپتامبر 1900، ص 2.

27. کاوه، ص 5.

28. همان، سال دوم، ش12، ص 4.

29. به این نکته باید اشاره کرد که "enlightened despotism" اصطلاحی بود که برخی از اندیشمندان ترقی خواه قرن هیژدهم مانند دنی دیدرو برای فرمانروایانی چون فردریک کبیر و کاترین کبیر به کار بردند. ما لفظ «دسپوتیسم» اساساً به معنای «حکومت مطلقه» است که

اگرچه دموکراتیک نیست قانونمند است، حال آن که «استبداد» حکومت فردی و دلبخواه است.

30. کاوه، سال دوم، ش 9، صص 3-4

31. همان، ش 12، ص 6.

32. آشکارا این نیز تقلیدی از هیئت مدیره فرانسه بعد از سقوط روبسپیر بود که زمینه را برای صعود ناپلئون بناپارت فراهم کرد.

33. این تعبیری مذهبی از نقش رهبری در هدایت جامعه است و ریشه در حدیثی دارد که می گوید: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه.

34. کاوه، سال دوم، ش 9، ص 2

35. درست در همین زمان بزرگترین اندیشه پرداز حزب دمکرات و دوست نزدیک نوآب و تقی زاده، یعنی محمد امین رسول زاده، بر ناسیونالیسم افراطی خود که بنیاد پان ترکیسم بود تاکید کرد و با اتخاذ چنین موضعی دوستان دیروزی خود مانند محمدعلی فروغی را هم رنجانید. برای آشنائی با دیدگاههای ناسیونالیستی وی ن. ک. به: محمدامین رسول زاده؛ ملیت و بولشه ویزم (بلشویسم)، مجموعه مقالات، استانبول، مطبعه اورخانیه، 1929.

36. کاوه، سال اول، ش 11، غره ربیع الاول 1339 ه ق، 13 نوامبر 1920، صص 1-4.

37. همان، سال دوم، ش 4، ص 5.

38. همان، سال دوم، ش 1، صص 2-3.

39. همان، سال دوم، ش 12، ص 2.

40. همان، سال دوم، ش 1، صص 3-4.

41. همان، سال دوم، ش 12، ص 6

[October, 2004 07:40 PM 6 ]